

ابن میمون: فیلسوف دینی یا مبارز اجتماعی؟

مجید نفیسی



...وقتی که دین در سیاست دخالت می‌کند من نگران می‌شوم، زیرا از سرزمینی می‌آیم که در چند دهه‌ی گذشته گرفتار یک دولت دینی مرگبار است. تجربه حاکمیت‌های اسلامی در ایران، افغانستان، عربستان سعودی و خطر غلبه‌ی یهودیان ارتدکس بر دولت اسرائیل از یک سو و شکست "الهیات آزادیبخش" مسیحی در کشورهای آمریکای لاتین و "مجاهدین خلق" در ایران از سوی دیگر نشان می‌دهد که آمیختن سیاست با دین، در هر دو شکل بنیادگرایانه و ترقی خواهانه‌ی آن منفی است و برای سیاست و دین هر دو زیانبار.

اخیراً کتاب "راهنمای سرگشتگان" یا "دلالت الحائرین" نوشته‌ی فیلسوف، پزشک و عالم ربانی یهودی موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵) به ترجمه و شرح نویسنده‌ی فرزانه و مترجم چندزبانه شیریندخت دقیقیان در چهار جلد از سوی انتشارات بنیاد ایرانی هارامبام وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی - آمریکایی در لس آنجلس به چاپ رسیده است. این کتاب را ابن میمون نخست به زبان عربی و خط عبری نوشته و مترجم برای اولین بار کلیت آن را از انگلیسی به فارسی برگردانده است.

ابن میمون

ابن میمون قرطبی یکی از آخرین فیلسوفان "دوره‌ی زرین" حاکمیت مسلمانان در اندلس و مغرب بود که به پیروی از ابن رشد، فارابی و ابن سینا گرایش به نزدیک کردن فلسفه‌ی ارسطو به دین داشت. فلسفه‌ی او به سن اکویناس کمک کرد تا به فقه کاتولیک نظم‌ی اسکولاستیک بدهد و از سوی اسپینوزا و دیگر فیلسوفان دوره‌ی روشنگری چون نقطه‌ی آغازی برای صعود به قله‌ی خردگرایی به کار گرفته شد. با این همه، ابن میمون یک فقیه کلیمی بود که در پرتو خرد ارسطویی، روایت شفاهی تلمود را که در سده‌های چهارم و ششم میلادی در فلسطین و بابل نامنظم مکتوب شده بود بر اساس موضوع دسته‌بندی کرد و در کنار ۶۱۳ "قانونی" که از تورات سرچشمه گرفته نزدیک به ۱۵ هزار "قانون" تلمودی، (که زندگی‌یک فرد یهودی را از بام تا شام و از

گهواره تا گور ریز به ریز معین کرده است) را تدوین کرد؛ یعنی همان فقهی که سرچشمه ی احکام سنگسار، ارتداد، برده داری، زن ستیزی، و نظام "خداسالاری" (تئوکراسی) در رساله های نظری و عملی فقیهان مسلمان است. این درست که ابن میمون اخترگویی را نمی پذیرفت، در معاد جسمانی شک می کرد، و در کنار وحی، نقشی هم به خرد می داد، اما او هرگز نه میخواست و نه می توانست به عنوان یک پیشوای دینی از چارچوب تورات و تلمود فراتر رود یا چون اسپینوزای خردگرا در "رساله ی سیاسی - الهی" ۱۶۷۰ به این نتیجه رسد که نظام خداسالاری توراتی بدون شک به اخته کردن سیاسی ذهن می انجامد. به علاوه اگر باور کنیم که ابن میمون از اسرار کتاب "زُهر" نخستین رازنامه ی عرفان یهودی کبالا (که در سال ۱۲۹۰، یعنی ۸۴ سال پس از مرگ او آشکار شد) به نحوی مرموز آگاه بوده و برای حروف الفبای عبری ارزشی ماوراءطبیعی قائل بوده، دیگر مشکل بتوان از او به عنوان یک فیلسوف خردگرا نام برد.

یک سده پیش از آن که ابن میمون زاده شود، حاکمیت امویان در اندلس که در زمان آنها و بویژه دوره ی عبدالرحمان سوم، یهودیان از آزادی نسبی دینی برخوردار بودند به دست مسلمانان متعصب عرب که سلسله ی مرابطون را بنیاد گذاشتند، برچیده شد. ابن میمون هنوز کودک بود که مسلمانان متعصب بربر حکومت سلسله ی مرابطون را در قرطبه سرنگون کردند و در آنجا امارتی اسلامی به نام موحدون به وجود آوردند که از یهودیان میخواست که به اسلام بگردند یا سر به دم تیغ بدهند. ابن میمون و خانواده اش پس از مدتی از قرطبه به شهر فاس(فز) در مغرب رفته و سرانجام به فسطاط در مصر کوچیدند. این سرزمین به تازگی از دست فاطمین اسماعیلی به دست ایوبیان سنی افتاده بود. او در مصر، پزشک صلاح الدین ایوبی و خانواده اش شده همزمان، پیشوایی دینی یهودیان در آن سرزمین را به عهده گرفت.

تأویل های جدید از متون کهن

ابن میمون نه میخواست و نه می توانست که به عنوان یک پیشوای دینی یهودی باورمند به نظام خداسالاری توراتی، بر ضد دین سالاری در میان مسلمانان و مسیحیان به پا خیزد. به علاوه گرایش او به آمیزش حکمت ارسطویی با دین به هیچ عنوان به معنای نقد و نفی احکام ضد انسان سنگسار، ارتداد، برده داری و زن ستیزی در تورات نبود، زیرا او تورات را قانون خدا و آن را مطلقاً "بزمان" و "تغییرناپذیر" می دانست. اشکال شیریندخت دقیقان در شرح کتاب "راهنمای سرگشتگان" ابن میمون آن است که با بزرگ کردن ابعاد

“رنسانس صغیر” دوره ی حاکمیت مسلمانان در اندلس از یک سو و با برجسته کردن حس همدردی اجتماعی ابن میمون (چون گردآوری پول برای آزاد کردن اسیران یهودی از مسیحیان صلیبی) از سوی دیگر، می‌خواهد از او یک مبارز اجتماعی بر ضد تاریخ اندیشی بسازد و ابن میمون را چون طلایه دار و سرچشمه ی الهام مبارزه ی امروزی دمکراتیک مردم ایران در برابر دین سالاران ولایت فقیه نشان دهد. در اینجا است که او از چارچوب یک پژوهنده ی حقیقت جو بیرون رفته به صورت یک کوشنده ی آرمان پرداز درمی آید که آماده است برای خواندن مفهومی جدید در متنی کهن روش عینی تحقیق را زیر پا بگذارد: “در دوران کنونی، به دلیل برآمد خوانش های قشری و خشونت گرا از ادیان که صلح و همزیستی جهانی را به خطر انداخته و ملت ها را گرفتار حکومت های بنیادگرای دینی ساخته اند، مقوله ی تأویل متون مقدس از حساسیت خاصی برخوردار شده است. از اینرو، هر شرح جدید بر “دلالت الحائرين” که در بخش اعظم خود به مقوله ی تأویل متون مقدس پرداخته باید پاسخگوی این حساسیت ها باشد.” (جلد اول، صفحه ۴۰)

نه خانم دقیقیان! “تأویل های جدید از متون مقدس کهن” دیگر کافی است. برای رویارویی با جنبش ها و حکومت های بنیادگرای خشونت گرا آنچه ما نیاز داریم تأمل در و پافشاری بر متن نوین منشور “حقوق بشر” است؛ آنچه ما نیاز داریم غیر قانونی اعلام کردن همه احکام فقهی است که با آزادی های فردی در ستیز است، آنچه ما نیاز داریم جلوگیری از سایه انداختن ایدئولوژی دینی بر گفتمان های اجتماعی است، آنچه ما نیاز داریم تفکیک مطلق دین از دولت است. تجربه نیم قرن اخیر در ایران به ما نشان داده که استفاده از اسطوره ها، مفاهیم متون، سازمان ها و ابزارهای دینی اگر چه می تواند در کوتاه مدت به برانگیختن توده های دین باور کمک کند ولی در درازمدت به جنبش مردم برای دموکراسی آسیب های جدی می‌رساند.

تجربه اسلام سیاسی

خمینی به نام این که دارد “یزید زمانه” را از قدرت پائین می‌کشد خود را در پیشگاه مردم چون خونخواه حسین نشان داد و مبارزه ای را که در “شورش خارج محدوده” و “شب های شعر گوته” و شعار “مسکن” و “آزادی” در تابستان و پائیز سال ۱۳۵۶ آغاز شده بود به کج راه کشاند و آرام آرام با اتکا به ملایان، مساجد، هیات های عزاداری زنجیره ی چهلیم ها و مانند آن، شعار “حکومت اسلامی” را بر جنبش چیره کرد. ما نباید اجازه دهیم که بار دیگر “تأویل های جدید از متون مقدس کهن” هر چند هم که مدعی صلح خواهی و دموکراسی باشند

بر خواسته‌های دمکراتیک و غیر دینی (سکولار) جنبش مردم سایه انداخته و گفتمان‌های رازآلود گوناگون دینی را بر گفتمان روشن و زلال "آزادی‌های فردی"، چیره کنند. آیا همین شوق به "تأویل‌های جدید از متون مقدس کهن" نبود که در دهه‌ی پنجاه علی‌شریعتی را علیرغم بی‌اعتمادی اش به روحانیت واداشت تا با طرح گفتمان‌هایی چون "شیعه‌ی علوی" در برابر "شیعه‌ی صفوی" و "بازگشت به ریشه‌های صدر اسلام" زمینه‌ی ذهنی‌جامعه را برای ظهور خمینی ناخواسته فراهم کند؟ آیا همین شوق به قهرمان‌سازی از شخصیت‌های کهن دینی و عرفانی نبود که علی‌میرفطروس را واداشت تا در کتاب پرفروش خود "منصور حلاج" در آستانه‌ی انقلاب، با تأویل‌های از لحاظ تاریخی نابهنگامانه‌ی خود، از یک شخصیت افراطی تصوف در هزار سال پیش، یک انقلابی "انسان‌گرا" و شبه مارکسیست امروزی بسازد؟

نوزرتشتیان جنوب کالیفرنیا

امروزه گفتمان‌های گوناگون دینی چه در درون چه بیرون کشور طرح می‌شود که نتیجه‌ی آن مه‌آلود کردن فضای ذهنی اجتماعی ماست. برای نمونه در جنوب کالیفرنیا علی‌اکبر جعفری بنیادگذار و موبد "انجمن زرتشتیان" (Zarathushtrian Assembly) به خوانشی جدید از "گاتها"ی زرتشت دست زده و می‌خواهد با تزریق مفاهیم جدید لیبرالی و فمینیستی به سرودهای کهن زرتشت از یک سو و کنار گذاشتن بخش‌های دیگر اوستا از سوی دیگر، جنبشی دینی بر بنیاد احترام به اصول دموکراسی و برابری زن و مرد پی‌افکند. نتیجه‌ی کار این کیش نوزرتشتی تا کنون چیزی جز ایجاد چند دستگی میان پارسیان هند و زرتشتیان ایرانی از یک سو و کمرنگ کردن گفتمان دموکراسی و پررنگ کردن عرب‌ستیزی در اذهان ایرانیان برونمرز از سوی دیگر نبوده است.

آیا گات‌ها، سرودهایی زیبا و پر مفهوم نیستند؟ بی‌گمان، و درست به همین دلیل من کار پژوهشگرانه‌ی ابراهیم پورداوود و دیگر اوستاشناسان ایرانی و خارجی را بر این متن کهن، به خوانش و شرح نوین علی‌اکبر جعفری و هم‌اندیشان‌ش از آن ترجیح می‌دهم، زیرا در کار دسته‌ی نخست صداقت علمی نهفته است و در کار گروه دوم سوءاستفاده‌ی ایدئولوژیک. یکی می‌خواهد بدون ارزش‌دآوری متنی کهن را از زبان و خطی‌کهن به زبانی نو برگرداند و دیگری تنها می‌خواهد از آن چون ابزاری برای برنامه‌ی دینی و سیاسی خود بهره‌جوید.

یهودیان ایرانی - آمریکایی

ای کاش نویسنده کار خود را به ترجمه و نوشتن پیشگفتاری بر کتاب ابن میمون محدود کرده نوشتن "شرح" و "تفسیر" را که در ذات خود مستلزم ارزش داوری است به روحانیان و طلاب دینی واگذاشته بود. ایکاش نویسنده بر کتاب خود پیشگفتارهایی به قلم دو تن از پیشوایان دینی یهودیان ایرانی مقیم لس آنجلس و نیویورک نیفزوده بود تا برای خوانش ایدئولوژیک خود از "راهنمای سرگشتگان" و ترویج خردگرایی میان یهودیان ایرانی پشتمانه ی دینی بیابد. ایکاش او کتاب خود را مستقلن چاپ کرده بود بدون اینکه از علمای دینی و احساسات مذهبی یهودیان ایرانی در آمریکا بهره جوید. برای تقویت خردگرایی و اندیشه ی دمکراتیک نیازی به متون و پیشوایان دینی نیست. بگذار آخوندها، خام ها، موبدها، کشیش ها و قطب ها در نمازخانه های خود باقی بمانند و اگر می خواهند به خیابان بیایند آن رخت "الهی" را از تن خود درآورند و چون یک شهروند معمولی در صحنه ی مبارزه سیاسی و فرهنگی شرکت کنند.

دین و سیاست

من مخالف باور دینی افراد نیستم، ولی نمی خواهم گفتمان دینی بار دیگر جای گفتمان سیاسی و اجتماعی را بگیرد. من از خواندن متون دینی به عنوان آثاری "ادبی" و نه "مقدس" لذت می برم و هر چند یک بار گات های زرتشت، غزل غزل های سلیمان و "کتاب ایوب" از تورات، سوره های مکی قرآن و اپانیسادهای ودایی، سوتراهای بودایی و مانند آنها مرور کرده در آنها افزون بر زیبایی، مفاهیمی حکمت آمیز می یابم، به علاوه به کسانی که این متون را "مقدس" و زاده ی "وحی" می دانند احترام گذاشته تا جایی که دین در نظر و عمل به "رستگاری شخصی" و "همدردی انسانی" محدود بماند از آن واهمه ای ندارم. بر عکس، وقتی که دین در سیاست دخالت می کند من نگران می شوم، زیرا از سرزمینی می آیم که در چند دهه ی گذشته گرفتار یک دولت دینی مرگبار است. تجربه حاکمیت های اسلامی در ایران، افغانستان، عربستان سعودی و خطر غلبه ی یهودیان ارتدکس بر دولت اسرائیل از یک سو و شکست "الهیات آزادیبخش" مسیحی در کشورهای آمریکای لاتین و "مجاهدین خلق" در ایران از سوی دیگر نشان می دهد که آمیختن سیاست با دین، در هر دو شکل بنیادگرایانه و ترقی خواهانه ی آن منفی است و برای سیاست و دین هر دو زیانبار. در کشوری مانند ترکیه که سابقه ی درازمدت سکولاریسم (همراه با سیاست ضد دمکراتیک تبعیض دینی به نفع مذهب دولتی حنفی) دارد و روحانیان حتا نمی توانند با رخت ملایی در خیابان ظاهر شوند، شاید جایی برای نگرانی از دخالت دین

در سیاست نباشد، زیرا حزب لیبرال اسلامی در این کشور ظاهراً نه می‌خواهد مانند احزاب دینی بنیادگرا و ترقی خواه بهشتی آرمانی بر روی زمین بسازد و نه این که بنیاد دمکراتیک حاکمیت را دگرگون کند. ولی در کشوری که دچار آخوندسالاری است باید از غلبه ی گفتمان های دینی بر جنبش اجتماعی ترسید. البته "نواندیشان دینی" چون عبدالکریم سروش، محسن کدیور، محمد مجتهد شبستری، حسن یوسفی اشکوری و دینداران دیگر که به نظر می رسد به سکولاریسم باور دارند، می توانند از اسطوره‌ها و متون دینی خود الهام بگیرند، اما وقتی به صحنه ی مناظره ی عمومی می‌آیند بهتر است با زبان و شعارهای غیر دینی سخن بگویند. شعارها و اصطلاحاتی چون "عدل علی"، "جامعه ی توحیدی"، "بازگشت به صدر اسلام"، "بیت المال"، "قرض الحسنه" و حتا کلماتی چون "اجماع" و "شورا" که بار دینی یافته اند باید جای خود را به مفاهیم، درخواست ها و شعارهایی ملموس و قابل اندازه‌گیری بدهند.

کمبودهای فنی‌کار

شاید همین اختلاط میان نقش "پژوهنده" علمی و "کوشنده ی آرمانی" باعث شده که شیریندخت دقیقیان در کار ترجمه و شرح "راهنمای سرگشتگان" دچار شتابزدگی و سهل انگاری شود. در این زمینه از همه چشمگیرتر تضاد میان شیرازه بندی و کاغذ خوب و جلد نفیس کتاب است با تایپ پرغلط و صفحه بندی غیر حرفه ای متن. به علاوه، با وجود این که نویسنده در پیشگفتار بر "شرح" خود می‌نویسد که هر چهار جلد را ۱۴ بار بازخوانی کرده باز هم به اشتباهات چندی دچار شده است. برای نمونه تنها در جلد اول، در صفحه ی ۴۶ مأمون خلیفه ی عباسی را از امویان می‌خواند و در بخش انگلیسی "شرح" خود سن آگوستین (۳۵۴-۴۳۰) را متعلق به قرن ۱۲ میلادی دانسته است. در صفحه ی ۶۸ به "فرقه ای خشک اندیش از معتزله" اشاره کرده بدون این که توضیح دهد چگونه این دو عنصر ناهم‌سازگار یعنی "خشک اندیشی" و "معتزله" در کنار هم آمده‌اند. معتزله برجسته ترین نمایندگان خردگرایی در اوایل خلافت عباسی بودند که کوشیدند میان فلسفه ی یونانی و اسلام نزدیکی به وجود آورند و اطلاق "خشک اندیشی" به فرقه ای از آنها شگفت آور می نماید. سرانجام، با وجود اینکه نویسنده در جایی از "شرح" خود به درستی جنگ های صلیبی را به جنگ هایی اطلاق کرده که میان مسلمانان و مسیحیان در سده های میانه برای حفظ یا تصرف بیت المقدس رخ داده، اما در صفحات دیگر جابه جا اصطلاح "صلیبی" را به جنگ هایی که میان مسیحیان و مسلمانان برای حفظ یا

تصرف اندلس رخ داده به نادرست تعمیم داده است.

مهمترین نقیصه ی فنی‌کار نویسنده آن است که او به جای استفاده یک پارچه از تلفظ و کتابت عربی نام افراد و سلسله‌ها که در ادبیات فارسی مصطلح شده به نادرست گاهی آنها را به تلفظ عبری و گاهی به تلفظ انگلیسی آورده است. برای نمونه، با وجودی که خود فیلسوف یهودی در هشتصد سال پیش نام خود را "موسی بن میمون" نوشته نویسنده نام او را غالباً به تلفظ عبری "موشه بن مایمون" ثبت کرده است. همچنین او نام سلسله‌های مرابطون و موحدون را غالباً به صورت تلفظ انگلیسی آنها "المُروارید" و "الموحاد" آورده. تصور کنید که به جای "ساسانیان" در فارسی از واژه ی انگلیسی "ساسانید" استفاده کنیم یا به جای تمام نام هایی که در تورات و انجیل آمده آنها را نه با تلفظ عربی که با تلفظهای عبری یا لاتینشان بخوانیم چه اغتشاشی به وجود خواهد آمد. نویسنده البته می‌توانست تلفظ های عبری یا انگلیسی برخی نام ها را در پانویس آورده بدین طریق به غنای کار خود بیفزاید، اما نه اینکه با به کار بردن آنها در سراسر متن کتاب بر اغتشاشی که امروزه (به دلیل فقدان یک فرهنگستان معتبر درون کشور از یک سو و از سوی دیگر به کار بردن برخی از نام ها چون ماه‌ها به تلفظ زبان کشور میزبان از سوی ایرانیان بیرون کشور) در این زمینه بروز کرده اضافه کند.

من امیدوارم که نویسنده در چاپ بعدی این کتاب این اشتباهات را رفع کرده با تکیه بر نقش پژوهشگرانه اش خود را از وسوسه ی بردهای کوتاه مدت برهانند. من مطمئن هستم که رگه های خردگرایی در کتاب "راهنمای سرگشتگان" ابن میمون در یک چاپ علمی و مستقل، بسی بیشتر می تواند به تقویت خردگرایی و مبارزه برای آزادی های فردی بویژه آزادی دینی و بدینی یاری رساند.

۴ مارس ۲۰۱۲

برگرفته از □□□□□□